

گفتمان معنویت

سیدحسن عصمتی بایگی

جام جم، ش ۱۸۲۶، ۸۵/۷/۵



چکیده: این نوشتار، درآمدی بر «گفتمان معنویت (Discourses of Spirituality)» با محوریت کتب مقدس (تورات، انجیل و قرآن) و مرجعیت (authority) آنها، به عنوان چارچوبی مُدرن، نوین و امروزی برای تعامل و همکاری سازنده ادیان ابراهیمی، این پیام‌آوران واقعی امنیت و صلح جهانی، خواهد بود.

معنویت چیست؟

به نظر می‌رسد که امروز «معنویت» در سنت اسلامی، واژه‌ای برای بیان گوهر و باطن دین اسلام (لُبّ و جوهر) است، که می‌توان تاریخ پیدایش آن را همزمان با نزول آغازین آیات قرآن کریم بر قلب رسول الله دانست. قرآن کریم از هنگام نزول تا زمان حاضر، منبع و مرجع اصلی معنویت بخشی به عقل و قلب مخاطبینش بوده است؛ قرآن کریم، هم معنویت به معنای روحانیت و قدسیت را داراست و هم معنویت به معنای معنادهی و معنابخشی به زندگی مسلمین را.

مهم‌ترین مبانی معنویت کتب مقدس

۱. اعتقاد به «عالم غیب»؛ ما به عنوان انسان عصر پسا‌مُدرنیسم، به هر دینی که از ادیان ابراهیمی پایبند باشیم، چه بخوایم چه نخواستیم، از یک فاصله تاریخی با زمان نزول کتب مقدس و حیات پیام‌آوران الهی، برخورداریم، مثلاً یک مسیحی امروزی، ۲۰۰۶ سال و

اندی و یک مسلمان معاصر ۱۴۲۷ سال و اندی از زمان حیات پیامبر خدا ﷺ و نزول کتب مقدس فاصله زمانی دارد. اگر از ما سؤال کنند که مبنای اعتقاداتان به پیامبران و کتب گذشته چیست؟ آنها که از شما غایب شده‌اند؟ مهم‌ترین مبنای مشروعیت و حجیت کتب مقدس ارائه «توجیه معرفتی (Epistemic Justification) پیرامون «عالم غیب» یا «ماوراء الطبیعه» (متافیزیک) است. کلید شناخت معنویت کتب مقدس، معرفت‌شناسی (epistemology) عالم غیب از دیدگاه آنهاست. اگر «ماوراء الطبیعه» تبیین علمی کتب مقدس محور، بیابد، سخنان افرادی مانند دیوید هیوم که «متافیزیک» را «سفسطه» یا کانت که «ماوراء الطبیعه» را «بولفضولی‌های عقل نظری» می‌دانند، سُست و بی‌بنیاد می‌گردد و برهان از دست کسانی که با اتکاء به «رساله فلسفی منطقی ویتگنشتاین» ماوراء الطبیعه را «مهمل، یاوه و فاقد معنا» شمرده‌اند، گرفته می‌شود.

با وجود دیدگاه‌های متفاوت و متنوع ادیان ابراهیمی درباره خداشناسی و معادشناسی، همه آنها بر غائب بودن (= در عالم غیب بودن) آموزه‌هایی مانند خداوند متعال، انبیاء الهی و... هم داستانند؛ حتی در «خداشناسی طبیعی (deism)»، که خدا تأثیری بر روند جهان ندارد، می‌بینم که می‌گویند «خدا در جهان ما غائب است».

۲. اثبات «و حیانی» بودن؛ در عصر معاصر مهم‌ترین ملاک برای تمایز معنویت متعالی ادیان الهی از معنویت‌های مصنوعی و مجعول، اثبات و حیانی بودن گزاره‌های کتب مقدس ادیان است؛ اعتقاد به وحی، به معنی آسمانی بودن کتب مقدس و غیر بشری بودن، اصل و مبنای این کتب است و وجود هر گونه خلل در آن، موجب کاهش اعتبار این کتب خواهد شد. «در دو سنت مسیحیت و اسلام، وحی و مکاشفه آموزه‌ای زیربنایی است... در سنت مسیحی سخن از کشف است. خدا خود را به انسان نشان می‌دهد و بدین طریق او را هدایت می‌کند... به عقیده آنان (مسیحیان) کامل‌ترین وحی، نه در کتاب، بلکه در انسان منعکس شده است.

۳. اثبات اتصال تاریخی؛ شناختن «مأخذ» و «منبع» افکار و اندیشه‌ها، برای انسان عصر مدرنیسم اهمیت بسیاری دارد. امروزه تاریخی‌نگری از مشخصه‌های اصلی ارزیابی اعتبار یا بی‌اعتباری اندیشه‌ها است، برای پیروان ادیان الهی بسیار مهم است که پیوستگی تاریخی عقاید و احکام خودشان را با حال و هوای زمان پیامبرانشان بدانند؛ بنابراین تنها راه برای ایشان مراجعه به کتب مقدسشان است. اتصال تاریخی کتب مقدس و پیوستگی زمانی آن نقش کلیدی در ارائه معنویتی منسجم و عمیق دارد. قرآن کریم، تنها کتاب دینی است که به

دلیل دو سنت الاهی و بشری، پیوستگی تاریخی خویش را کاملاً و به گونه‌ای اعجاب آور حفظ کرده است؛ نخست سنت الاهی حفظ (إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّكْرَ وَإِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ) و دیگری سنت بشری تلاوت و قرائت قرآن کریم.

پیوستگی تاریخی کتب مقدس، رابطه‌ای مستقیم با مشروعیت معنویت این کتب دارد و هر چه انسجام تاریخی الفاظ و معانی آن، منسجم‌تر باشد، هیمنه معنوی آنها نیز بیشتر است. به نظر می‌رسد قرآن کریم، تنها کتاب مقدسی باشد که از انسجام لفظی و معنایی اعجاب آوری در طول تاریخ برخوردار است. و زمینه‌های هر منوتیکی آن، در مقایسه با دیگر کتب مقدس ادیان الاهی، کمتر می‌باشد.

● اشاره

۱. معنویت:

قبل از هر چیز باید روشن شود که، معنویت کتب مقدس به چه معناست. آیا معنویت به معنای معناداری است یا معنا بخشی؟ اگر معناداری مراد است، آیا معناداری ذاتی مراد است یا معناداری هرمنوتیکی؟ (که در غرب مطرح است و کتاب مقدس را معنادار به معنای معنای گرفته از فهم انسان و نسبت دادن معنا توسط انسان‌هاست.) اگر در معنای هرمنوتیکی معنادار است، آیا همه کتب مقدس دارای چنین معنایی هستند یا فقط کتب مقدس خاص مثل انجیل یا تورات که در حیطه بحث غربیان است؟ اگر در معنای ذاتی است، آیا روشی برای حل تناقضات مفهومی و محتوایی انجیل و تورات پیش می‌کشد تا معناداری کامل و بی‌نقص تحقق یابد؟ و چندین پرسش اساسی دیگر که باید قبل از ورود ابهام‌آمیز به بحث مورد بررسی قرار گیرد.

از طرفی اگر معنا بخشی مراد است، روند بحث اندکی متفاوت از بحث پیشین خواهد بود؛ زیرا در معنا بخشی دو جنبه مطرح است و مساله دو سویه می‌باشد. یک طرف کتاب مقدس است و یک طرف نیز خواننده یا کسی که مورد خطاب آن است. زیرا اگر کتاب مقدس معنا بخش هم بوده باشد، بدون پذیرش معنا از سوی خواننده، تأثیر عینی نخواهد داشت در حالی که غربیان با طرح این مساله به دنبال معنا بخشی مؤثر و عینی هستند نه بی‌خاصیت و صرفاً مفهومی و آرمانی (دست نایافتنی).

۲. مبانی معنویت کتاب مقدس:

نویسنده محترم در این مقاله، بحث را به گونه‌ای مطرح کرده است که گویا درصدد اثبات معناداری کتاب مقدس است. در حالی که در ابتدای سخن، ادعا شده است که این نوشته درصدد برآورده کردن نیاز معنویت جهان معاصر (که در بحران معنویت و معناداری است) می‌باشد. و این بحث، نوعی نقض غرض به شمار می‌رود.

۳. معنویت کتب مقدس:

اگر مبنا بر تأمین معنویت جامعه بشری از معنابخشی کتب مقدس است، باید نحوه معنابخشی این کتب و روش برگرفتن معنا از آنها توسط انسان‌ها مورد بررسی قرار گیرد نه اصل معناداری. در این راستا توجه به نکاتی چند ضروری است: الف) معنابخشی این کتب وابسته به میزان ایمان و کفر اختیار شده توسط انسان‌ها است. ب) معنابخشی ذاتی کتب مقدس در تعالی دستورات آنهاست. ج) اما این معنابخشی هنگامی تعین و خارجیت پیدا می‌کند که، انسان‌ها با عمل به محتوای آنها، دستورات و معانی مندرج در آنها را تحقق بخشند. د) معنابخشی کتب مقدس به لحاظ سنخیت حقایق و معنای آنها با فطرت بشری است که در همه نوع انسانی یکسان است. ه) چنین معنابخشی فقط در حیطه امور و حیانی و آسمانی قابل فرض و تحقق است و اگر این کتب از جانب بشر و عالم دنیوی صادر می‌شد، در این صورت اساساً دارای معنایی محصل و استوار نمی‌بود. و) محور معنا در این کتب توحید است و بدون توحید اساساً هیچ معنایی به دست نمی‌آید و انسان حتی ذره‌ای معنا در ساختار جهان ماده مشاهده نمی‌کند.

۴. ارتباط معناداری و معنابخشی:

مبانی معنویت که نویسنده برشمرده است دو اصل مبانی معناداری هستند نه معنا بخشی. اگر معناداری این کتب هم اثبات نشود و ما به عنوان یک فیلسوف پراگماتیست هم به این کتب بنگریم، معنابخشی آنها را کم‌وبیش مشاهده و تجربه می‌کنیم و همین مقدار در تقدس و آسمانی بودن آنها کافی است. و به اثبات اتصال تاریخی و حیانی بودن به عنوان ملاک معناداری نیازی نیست.

۵. مقایسه قرآن و مسیحیت:

نویسنده بدون توجه به مبانی اسلام و مسیحیت در باب توحید و شرک، میان نگرش اسلامی بر وحی، نبوت و خدا، و نگرش مسیحی، همسانی انگاشته است. درحالی‌که هیچ سازگاری میان کتاب مقدس یهود و مسیحیت با قرآن در این سه زمینه وجود ندارد و نمی‌توان با کنار هم چیدن برخی از عبارات هر سه کتاب را تماماً الهی دانسته و تحریف‌های کتب مقدس یهود و مسیحیت را نادیده گرفت.